

آذری اسفراینی

پروفسور سید مسعود حسن رضوی «ادیب»*

ترجمه و تحشیه: سید نقی عباس «کیفی»♦

سید مسعود حسن رضوی متخلص به ادیب به تاریخ ۱۵ محرم الحرام ۱۳۱۱ هـ مطابق با ۲۹ ژوئیه ۱۸۹۳ م در شهر بهرائچ (Bahraich) در ایالت اترپردیش متولد شد. وطن اصلی او موضع/قصبه نیوتنی در شهر اناؤ (Unnao) می‌باشد. وی یکی از پژوهشگران معروف و سرشناس می‌باشد که در رشته‌های زبان و ادبیات اردو و فارسی پژوهش‌های گرانمایه انجام داده و حدوداً ۳۲ کتاب و صدها مقاله از خود به یادگار گذاشته است. او در دانشگاه لکهنو به‌عنوان استاد خدمات شایانی انجام داده و از حیث «مرثیه و انیس‌شناس» شهرت بسزایی کسب نموده است. کتاب بسیار مفصل و سودمند وی که به زبان اردو تألیف شده است و «تاریخ مرثیه‌سرایی در ایران» نام دارد متأسفانه به زیور طبع آراسته نگردیده و فقط بخشی از آن به صورت یک مقاله در ۱۹۳۸ م در روداد اداره معارف اسلامی لاهور چاپ گردید. لازم به ذکر است که شادروان استاد نذیر احمد (۱۹۱۵-۲۰۰۸ م) از تربیت یافتگان پروفسور ادیب بوده است. کتابخانه‌ی شخصی پروفسور ادیب یک گنجینه پُرمایه محسوب می‌شود که دارای نسخه‌های ذی‌قیمت خطی و چاپی می‌باشد. پروفسور ادیب به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۷۵ م جان به جان آفرین سپرد.

* استاد اسبق زبان اردو، دانشگاه لکهنو، لکهنو.

♦ دانشجوی دکتری، مرکز مطالعات فارسی و آسیای مرکزی، دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی‌نو، هند.
استاد میهمان بخش فارسی دانشگاه ملیه اسلامی، دهلی‌نو.

آذری اسفراینی

آذری^۱ در زمان امیر تیمور در یک خانواده معزز تولد یافت. نام او شیخ حمزه بود، اما در لقب اختلاف است. کسی برهان‌الدین می‌نویسد، کسی جلال‌الدین و کسی نورالدین. از این اعزاز خانوادگی روشن است که پدر بزرگش در اسفراین «صاحب اختیار» و پدرش خواجه علی‌ملک در بیهق سربدار^۲ بود. شیخ در علوم ظاهری و باطنی بسیار

۱. درباره احوال و آثار آذری اسفراینی رجوع کنید به:

دولت شاه ۴۱۲-۳۹۸؛ بهارستان جامی ۱۲۱-۱۲۰؛ خزانه عامره ۲۴-۲۱ (میر غلامعلی آزاد بلگرامی)؛ ریحانة‌الادب، الف ۱۹ (مدرس تبریزی)؛ الذریعة الى تصانیف الشیعه، الف ۳۰۴ (آقا بزرگ تهرانی)؛ ترجمه مجالس‌النفایس ۱۰ (فخری هراتی)؛ ترجمه مجالس‌المومنین - مجلس ششم؛ حبیب‌السیر، د، ۶۱ (خواند میر)؛ مرآة‌الخیال ۶۸ (شیر علی)؛ ریاض‌الجمته (نسخه خطی کتابخانه حاج محمد آقا نخجوانی) قسم دوم ۷۸۷-۷۸۶ (زنوزی تبریزی)؛ تاریخ کثیره، ص ۱۰۷-۱۰۶؛ تاریخ فرشته، الف ۶۲۹-۶۲۷، ۵۵۲-۶۵۱؛ مجالس‌العشاق ۲۴۷-۲۴۵ (حسین بایقرا)؛ تذکره محمد شاهی (نسخه خطی کتابخانه مجلس، ش ۹۰۳) رشته اول ۵۵؛ نتایج الافکار ۳۲-۳۰؛ مجمع الفصحی، ب، ص ۶ (رضا قلی هدایت)؛ ریاض‌العارفین، ص ۴۰-۳۹ (هدایت)؛ طرایق‌الحقایق، ص ۲۶-۲۵ (معصومعلی نعمت‌الهی شیرازی)؛ ریاض‌السیاحه، ص ۶۳ (زین‌العابدین شروانی تمکین)؛ شمع انجمن، ص ۳۰-۲۹ (سید محمد صدیق حسن خان)؛ تاریخ ادبیات فارسی (هرمان اته) ص ۱۸۸، ترجمه رضا زاده شفق؛ اسماء‌المولفین و آثار‌المصنفین، الف، ص ۳۳۸ (اسماعیل باشا البغدادی)؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی - کتب خطی فارسی، ص ۵۱۶-۵۱۳ (ابن یوسف شیرازی)؛ قاموس‌الاعلام، الف، ص ۶۹-۶۸ (شمس‌الدین سامی)؛ هفت اقلیم (اقلیم چهارم) رازی؛ مآثر رحیمی، ب، ص ۳۹۱-۳۹۰ (ملاً عبدالباقی نهاوندی)؛ آتشکده، ص ۸۹-۸۸ (آذر)؛ خلاصه‌الافکار، نسخه خطی موزه بریتانیا، برگ ۱۶ (ابوطالب تبریزی)؛ خیراللیان، گ ۲۰۳ (هادی)؛ صحف ابراهیم، گ ۲۱ (ش ۱۳۵)؛ تذکره علوی، ص ۶، ۳۹ (رضا ثابتی)؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تا کنون، ب، ص ۹۶۲-۹۶۱ (خان بابا مشار)؛ مرآة‌جهانما، نسخه خطی موزه بریتانیا، گ ۱۳ (بقای سهارنپوری)؛ مرقوم پنجم از کتاب سلم‌السّموات (شیخ ابوالقاسم)؛ فرهنگ فارسی (دکتر معین)؛ تاریخ نظم و نشر، ۲۹۳/۱ (سعید نفیسی)؛ رساله یوسف و زلیخا، ص ۶۶ (یوسف و زلیخای آذری طوسی) دکتر عبدالرسول خیامپور؛ فرهنگ سخنوران، الف، ص ۳ (خیامپور)؛ غالب‌نامه، دهلی نو، ۱/۱۴، ۱۹۹۳ م، ترجمه همین مقاله به خوانندگان گرامی تقدیم می‌شود.

۲. خانواده سربدار حدوداً پنجاه سال بر سبزوار و نواح آن حکومت کرده است. آغاز این خانواده این طور شد که در سال ۷۳۷ هـ/ ۱۳۳۷ م امیر عبدالرزاق بیهقی علم بغاوت بلند کرد و بگفته مصنف «روضاة‌الجَنّات» این را گفتن آغاز کرد که: «جمعی مفسدان استیلا یافته برخلاق ستم می‌کنند. اگر توفیق یابیم دفع ظلم ظالمان نمایم و الا سرخود را بر دار بینیم که دیگر تحمل تعدی و ظلم»

دقت و ریاضت نمود. نکات حدیث و رموز طریقت را از شیخ محی‌الدین طوسی تحصیل کرد و بعد از وفات وی، مدتی در خدمت سید نعمت الله و در صحبت اهل الله کسب فیض نمود. گفته‌ی خود شیخ است که او در ماه آذر تولد یافته بود و به همین مناسبت آذری^۱ تخلص اختیار کرد. در معاصرین او خواجه علی فاضل بزرگ و شاعر شیرین سخن بود. در میان وی و شیخ حمزه آذری مشاعره و مناظره‌ها می‌شد. روزی در مجلسی که بسیار فضلا و شعرا جمع بودند، خواجه شهاب^۲ را مخاطب کرد و فی البدیه این رباعی را خواند:

سر دفتر ارباب هنر خواجه علی‌ست ای آنکه تو را لطف طبیعت ازلی‌ست
تو خواه مرا پسند و خواهی مپسند دانند همه^۳ که حمزه استاد علی‌ست
سپس خواجه شهاب این رباعی را خواند:

ای حمزه بدان که عرش [حق] جای علی‌ست بر دوش^۴ رسول، از شرف، پای علی‌ست
استاد علی است حمزه در جنگ، ولی صد حمزه به علم و فضل لالای علی‌ست

آذری در مدح پادشاهان و امیران قصیده‌ها نوشته و صله‌ها دریافت نمود. شاهرخ سلطان جانشین تیمور او را بسیار مورد احترام قرار می‌داد. او، آذری را به خطاب «ملک الشعرا» سرفراز نمود. بعداً طبیعت آذری از دنیا برگشت و او فقر اختیار کرد و مصروف ریاضت و سیاحت شد. دو مرتبه پا پیاده به حج رفت و یک سال مجاور بیت الله نیز بود. پس از برگشتن از مکه به هند آمد و مدتی در بارگاه احمد شاه بهمنی با عزت و احترام بسر برد.

نداریم. بر اساس همین قول امیر عبدالرزاق بیهقی و جانشینان او به عنوان «سربدار» مشهور شدند. (تاریخ ادبیات ایران. تالیف براون، مجلد سوم، ص ۱۷۸-۱۷۹)
۱. تاریخ فرشته، به تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات: دکتر محمد رضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۸ ه.ش، ج ۲، ص ۳۷۶.
۲. علی شهاب ترشیزی: تذکره الشعرا، دولت شاه سمرقندی، چاپ دوم، نشر کلاله خاور، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۹۵؛ ریحانة‌الادب، انتشارات خیام، در هشت جلد، چاپ سوم، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۶۴.
۳. دیوان آذری: داند همه کس (مقدمه، ص چهل و نه)
۴. همان: کتف (همان).

آذری در هند

محمد قاسم فرشته در کتاب خود در ذیل واقعات سال ۸۳۲ هجری نوشته است که: سالک مسالک طریقت شیخ آذری اسفراینی آن روزها همراکب سلطان احمد شاه بهمنی بود و در تعریف و توصیف پادشاه و شهری که او آباد کرده بود و «بیدر» نامیده می‌شود، قصاید می‌نوشت و صله می‌یافت. او به حکم سلطان «بهمن‌نامه» را نوشتن آغاز کرده بود ولی وقتی که به احوال سلطان رسید، کتاب را در حضور پادشاه پیش کرده و اجازه برگشتن به وطن خویش خواست. پادشاه گفت:

”مرا از فوتِ مخدوم سید محمد گیسودراز [۸۲۸ هـ] کلفتی عظیم روی نموده

وصال تو رافع مواد غم و الم است، میسند که به فراق تو نیز گرفتار گردم“^۱.

شیخ آذری از چنین التفات پادشاه بسیار متأثر شده و قصد برگشتن را ترک نموده و فرزندان خویش را نیز همانجا خواند. پس از مدتی، وقتی که در شهرنو، احمدآباد، قصرنو تعمیر شد، آذری در تعریف آن دو بیت سروده که پادشاه آن را بسیار پسندید^۲ و به سفارش شاهزاده علاؤاللین او را اجازه برگشتن به وطن خویش داد. طبق حکم شاهی چهل هزار تنکهای سفید که هریک تنکه یک تولهی نقره بود^۳، به شیخ دادند، شیخ آن را دید و گفت، لایحمل عطایاکم الا مطایاکم^۴، پادشاه خندید و به طور زاد راه بیست هزار تنکه داد و خلعت بسیار و پنج غلام هندی و پنج غلام حبشی نیز عنایت کرد. وقت رفتن، شیخ آذری به پادشاه قول داد که مادام الحیوة در گفتن تتمه‌ی «بهمن‌نامه» مشغول خواهد بود. شیخ قولی که داده بود بر آن عمل کرد و هر سال آنچه

۱. تاریخ فرشته، به تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات: دکتر محمد رضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۸ هـ ش، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲. آن دو بیت این است:

حَبْذا قصر مشید که از فرط عظمت آسمان پایه ای از سده این درگاه است

آسمان هم نتوان گفت که ترک ادب است قصر سلطان جهان احمد بهمن شاه است

تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳. همان.

۴. ترجمه: بخشش‌های شما را بر نمی‌دارد مگر سوارهای شما. تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۳۷۵.

می‌نوشت از خراسان به دکن می‌فرستاد. تا احوال همایون شاه بهمنی نوشته آذری است. بعد از آن احوال پادشاهان تا انقراض سلطنت بهمنی، ملا نظیری و ملا سامعی و غیره اضافه شاعران دیگر است.

برگشتن، عزلت‌گزینی و درگذشت آذری

پس از برگشتن از هند، شیخ آذری در وطن خود اسفراین در خلوت و قناعت زندگی اختیار کرد. ۳۵-۳۰ سال بر سجاده‌ی عبادت نشسته، هیچ گاه به در کسی غرضی نبرد. اصحاب دین و دولت و ارباب ملک و ملت خود طالب صحبت او بودند و در خدمت او التجا می‌بردند.^۱ او در اسفراین عمارت‌ها و سرای‌ها تعمیر کرد و بسیار کارهای خیر انجام داد.^۲

در بیان قوت حافظه شاهزاده الغ بیگ میرزا، دولت شاه از زبان شیخ آذری نوشته است که دایی بنده قصه‌خوان صاحب قران تیمور گورگان بود. من همراه وی در قرا باغ زندگی می‌کردم. همانجا در خدمت شاهزاده الغ بیگ رسیدم. چند سال آنجا ماندم. زمان طفلی بود، با شاهزاده بازی می‌کردم و قصه و داستان بیان می‌کردم. شاهزاده بنده را بسیار عزیز داشته. در سال ۸۵۲ هجری وقتی که الغ بیگ خراسان را فتح نمود و در اسفراین نزول کرد، در خدمتش رسیدم، آن وقت من پیر شده بودم و در لباس فقرا و صلحا بودم ولی پادشاه از دور بنده را دید و سلام کرد و احوال‌پرسی نمود، سپس فرمود، ای درویش تو مصاحب قدیمی و جلیس من بنظر می‌آیی، آیا تو خواهرزاده‌ی قصه‌خوان من نیستی؟ مرا بر ذهانت و قوت حافظه‌ی پادشاه عجب آمد و جواب دادم بله، من همانم. سپس قصه‌های قرا باغ در میان آمد و آنچه یاد داشتم بیان کردم.^۳

شیخ آذری ۸۲-۸۰ و بقول بعضی ۸۸ سال عمر یافت. در دولت سلطان علاؤالدوله بن بایسنقر میرزا در قصبه اسفراین در سال ۸۶۶ هجری وفات یافت. بر وفاتش خواجه افضل‌الدین اوحد مستوفی قطعه تاریخ زیر را نوشت:

۱. تذکره دولت شاه، ص ۳۰۰.

۲. تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۲۷۷.

۳. تذکره دولت شاه، ص ۳۰۰.

دریغاً آذری شیخ زمانه که مصباح وجودش گشت بی‌صَو
چراغ دل به مفتاح حیاتش به انواع حقایق داشت پرتو
چو او ثانی خسرو بود در شعر از آن تاریخ فوتش گشت «خسرو»^۱

دولت شاه می‌نویسد که شیخ آذری جایداد و املاک خویش را برای صلحا، فقرا، زهاد و طلبا وقف نموده بود. در مزار او التزام فرش و روشنی است و از درس و افاده روتق می‌باشد. زوآر بر مرقدِ مَنور وی التجا می‌برند و سلاطین و حکام با مجاوران مزار وی با احسان و شفقت پیش آمدن فرض می‌دانند.^۲

استغناى آذرى

عزّت نفس و استغنا جوهر خاص سیرتِ آذری بود. باری احمد شاه بهمنی حکم داد که به او یک صد هزار تنکه بدهند. مردم گفتند به طور تعظیم و تشکر سر خود را پیش پادشاه بر زمین بنهد. شیخ منظور نکرد و از گرفتن آن رقم انکار کرد. شاهزاده سلطان محمد بن بایستقر برای زیارت شیخ رفت. شیخ درباره عدل و فضل نصیحت‌های سودمند کرد. شاهزاده یک بدره زر نذر کرد اما وی آن را نپذیرفت و گفت بنده را حاجت این نیست و این بیت را خواند:

کسی که قاف قناعت وطن چو عنقا کرد کجا به سیم و زر دهر سرفراز آرد
گفت شما نیاز ندارید پس در مستحقین تقسیم بکنید. شیخ در پاسخ، این بیت را خواند:
زر که ستانی و برافشانش هم به از آن نیست که نشانش

تصانیف آذرى^۳

دولت شاه نوشته که دیوان شیخ بسیار مشهور است. علاوه بر دیوان شیخ در نثر و نظم کتب زیادی دارد، مثلاً جواهرالاسرار، سعی الصفا، طغرای همایون، عجائب الغرائب و غیره.

۱. تذکره دولت شاه، ص ۳۰۰.

۲. همان.

۳. دولت شاه آثار سعی الصفا فی المناسک، تاریخ المکة المکرمة، طغرای همایون، مثنوی مرآت، دیوان اشعار، بهمن‌نامه، مفتاح‌الاسرار، جواهرالاسرار، مثنوی امامیه و مثنوی ثمرات را در نگارشات آذری نام برده است. تذکره الشعراء، ص ۳۰۱.

سعی الصفا فی المناسک

در بیان مناسک حج و تاریخ کعبه است. قبلاً گفته شده که این کتاب را در خانه کعبه تصنیف کرده بود. تقی اوحدی درباره این کتاب می‌نویسد:

”اگرچه اعتماد بر آن کتاب نیست و بدان طریق مناسک حج درست نیست زیرا که نه بر نهج فقهای امامیه واقعی است، اما طریق تصنیفش مستعدانه است.“

یعنی این کتاب با قابلیت نوشته شده است ولی طبق فقه امامیه نیست. ازین قول این نتیجه به دست می‌آید که شیخ پیرو مذهب تشیع نبود.

جواهرالاسرار^۱

جواهرالاسرار مجموعه‌ی نوادر، امثال و شرح ابیات دشوار است. درین آذری ابیات مشکل آن قصیده‌ی خاقانی را شرح کرده است که مطلع آن چنین است:

فلک کج‌تر است از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب آسا

و نوشته است که خاقانی و فلکی شاگرد ابوالعلا گنجوی بودند. این هم نوشته است که شیخ سعدی در اواخر عمرش برای ملاقات کردن با امیر خسرو به هند آمده بود و آن ارادتی که خسرو برای سعدی داشت بیرون از حد تصور است. جای نوشته که ممکن است از شعرای متقدمین و متأخرین در کلام سهو و خطا شده باشد، ولی کلام عماد فقیه از آن عیوب به کلی پاک است. در همین کتاب آذری قصیده‌ای از مولانا

۱. تالیف شده در ۸۴۰ هـ / ۱۴۳۸ م، در چهار باب.

باب اول: اسرار حروف مقطعات قرآنی.

باب دوم: اسرار برخی از احادیث نبوی در نه «سر».

باب سوم: اسرار کلام مشایخ، در دو فصل

باب چهارم: اسرار کلام شعرا در یک مقدمه در بیان صنعت شعر و شاعری، سپس ده فصل آمده:

فصل ۱: اشکال قصاید مشهوره؛ فصل ۲: اشکال قصاید مجهوله؛ فصل ۳: اشکال غزلیات مشهوره؛

فصل ۴: اشکال غزلیات مجهوله؛ فصل ۵: اشکال مقطعات؛ فصل ۶: اشکال مثنوی‌ها؛ فصل ۷: اشکال

رباعی‌ها؛ فصل ۸: در اشکال شاعری و ما يتعلق به؛ فصل ۹: در اشکال معنیات؛ فصل ۱۰: در اشکال لغز

آغاز: (۱) یا فتح الابواب افتتاح باب علمی... حمد و ستایش آن علیمی را که عنقای... (۲) سپاس

که از روی گویایی خرد بر ذمت خانواده... سه نسخه از این رساله در پاکستان موجود است. رک

به: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، جلد اول، ص ۸۱۳

شرف‌الدین را نقل کرده که در آن تمام صنایع و بدایع شعری آمده است و درباره‌ی رباعی ذیل مولانا لطف الله نیشاپوری می‌نویسد که این رباعی شاهد بی‌نظیر مراعاة‌النظیر است:

گل داد پریر درع فیروزه به باد وی جوش لعل لاله برخاک افتاد
داد آب چمن خنجر مینا امروز یاقوت سنان آتش نیلوفر داد^۱

عجائب الغرائب

دولت شاه نام مثنوی آذری را «عجائب الغرائب» و تقی کاشانی و علی ابراهیم خان «عجائب الدنیا» نوشته‌اند. یک نسخه قدیمی این مثنوی از نظر بنده هم گذشته است. بیت زیر دلیل بر این است که مثنوی مذکور بعد از «جواهر الاسرار» تالیف شده بود:

خرق عادات نیست در هر کار گفته‌ام در جواهر الاسرار

از مقدمه مثنوی و از ابیات زیر معلوم می‌شود که وقت تصنیف، آذری، از سرودن غزل و قصیده و مثنوی عاشقانه منحرف شده بود ولی آن مثنویات را پسند می‌کرد که دارای ذکر حقائق معارف بود. مثلاً مخزن الاسرار جامی، منطق الطیر عطار، حدیقه الحقیقه سنایی و مثنوی معنوی مولانای روم:

صنعت شاعری بقول و غزل	بازی کودکان بلعب و مثل
هرچه فن قصیده و غزل است	قوت طبع را در آن عمل است
عمل مثنوی است استعداد	نه همین ذکر خسرو و فرهاد
بلکه باید در این سخن سنجی	از ره علم و معرفت گنجی
تا کند در حکایت آن را خرج	همچو جمع خطوط اندر درج
مخزنی چون نظامی از اسرار	منطق الطیر دان چو از عطار
چون سنایی حدیقه معنا	بحری از مثنوی چو مولانا
مثنوی راوی کمالاتست	دار ملک جمیع حالاتست
شعر پرمغز باید و سگین	پوست هرگز مباحش گو رنگین

او در این مثنوی تاریخ و شاهنامه را هم بی‌وقعت قرار داده و می‌گوید:

چیست تاریخ و نظم شهنامه قصه خوانی و نظم و هنگامه

۱. درباره «جواهر الاسرار» آنچه اینجا نوشته شده از تذکره دولت شاه و هفت اقلیم ماخوذ است.

این دم آن خسروان کر و کوراند
شاهنامه کتاب رحما، نیست
همچو بهرام جمله در گوراند
کاندرو ذکر حمد ربا نیست
در بارهٔ مثنوی خود می‌گوید:

هست این نسخه مغز جمله علوم
حرف‌های حقایق عالم
می‌شود مغز کون ازو معلوم
اندرین لوح برده‌ام بقلم
همچو پرگار آفرینش را
به احاطه گرفته است فرا
همه علم‌ست و حکمت و دانش
جامع جمله دانش و بیش
نیست در وی حکایتِ خط و خال
هست این قصهٔ جمال و کمال
چون کنی ذکر خسروان زمین
خسرو ماست ذکر او شیرین
عدم است آن سخن که روزی بود
حالی‌ا نکته‌ای بگوز وجود
هست ابواب این خجسته کتاب
همه حمدِ مفتوح الابواب
قصهٔ دیگران چرا گویم
هم ازو گویم آنچه می‌گویم
نیست در وی بجز غرائب صنع
هست یکسر همه عجایب صنع

از شعر آخر معلوم می‌شود که موضوع مثنوی «عجائب و غرائب» فطرت است.
مصنف مفهوم و فرق آن دو چیز را اینطور نشان داده است:

هست امری غریب از آن نسبت
عجب و حیرت است در انسان
که بنا شد وقوع آن عادت
از قصوری که عاجزست در آن

یعنی غریب آن امر است که عادتاً واقع نمی‌شود و عجیب آن امر است که از انسان
شدن ناممکن است. این امتیاز عجائب و غرائب دلیل است که آذری، نام این مثنوی را
«عجائب‌الغرائب» نهاده نه که «عجائب‌الدنیا».

این مثنوی نظم مسلسل نیست بلکه در آن عجائب و غرائب مختلف را جداگانه
بیان کرده است. فقط وزن همه ابیات یکی است. نسخه این مثنوی که بنده دیده‌ام،
ناقص‌الآخر است و آنکه موجود است دارای حدوداً پنج هزار و پانصد بیت است.

دیوانِ آذری

دیوان آذری^۱ دارای سی هزار بیت بود^۲. دولت شاه می‌گوید که دیوان آذری بسیار مشهور است. تقی‌اوحدی گفته که دیوان او دارای غزلیات در توحید و معرفت و عشق و نعت و منقبت و قصاید در مدح سلاطین است. علی‌ابراهیم خان در آن رباعیات و قطعات و مرثیاتی سیدالشهدا را اضافه کرده است. بگفته قاضی نورالله شوشتری اکثر قصاید آذری در مدح اهل بیت علیهم‌السلام است.

یک قطعه مشهور آذری

قطعه مشهور زیر که با تبدیلی بعضی از کلمه‌ها و حذف برخی از ابیات در جاهای مختلف نقل شده است، سروده شیخ آذری است:

اگرچه شاعران از روی اشعار	ز یک جام اند در بزم سخن مست
ولی با باده بعضی حریفان	فریب چشم ساقی نیز بیوست
زبان معنی ایشان گه نظم	دهان از گفته صورت فروبست
همه غواص دریای کمال‌اند	که در بحر حقیقت افکنند شست
مبین یکسان که در اشعار این قوم	ورای شاعری چیزی دیگر است ^۳

مرثیه آذری

علاوه بر تذکره دولت شاه در ریاض‌الشعرا، مجمع‌الفصحا، خلاصه‌الاشعار و غیره ذکر آذری آمده است ولی ذکر مرثیه او نیست. در مجالس‌المومنین دو بیت زیر با این تمهید درج شده است:

۱. دیوان آذری اسفراینی، نورالدین شیخ آذری مؤلف جواهرالاسرار (نسخه‌ها ۱۱۱۵/۲)؛ کپن‌هاگ، سلطنتی، درویش شیرازی، ۸۶۳ هجری (نسخه‌ها ۶۹۹/۵). علاوه بر این در پاریس، ملک، بنگال و بادلیان نسخه‌ها دارد، رک به نسخه‌ها ۲۲۰۷/۳؛ فیلم نسخه‌های بریتانیا و بادلیان به شماره‌های ۱۲۸۹ و ۸۷۳، ۱۳۱۳ و ۸۷۸ در دانشگاه تهران موجود است. اخیراً (۱۳۸۹ ش) دیوان آذری به کوشش دکتر محسن کیانی و سید عباس رستاخیز از کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران به چاپ رسیده است.
۲. فهرست اشپرنگر، ص ۳۱۴.
۳. تذکره دولت شاه، ص ۳۰۰.

”در مرثیه امام حسین می فرماید:

سورخ می شود دل ما چون گل حسین هر جا که ذکر واقعه کربلا رود
گر خلق را خدای بگیرد به اولیا ترسم که این معامله با انبیا رود“

از آن مرثیه بیت اول با ابیات منتخب دیگر در «ریاض الشعرا» هم نقل شده است. علامه غلامعلی آزاد بلگرامی هم این بیت را نقل کرده است و می نویسد که آذری در مرثیه امام حسین یک ترکیب بند سروده است که در آن، این بیت هم موجود است و درباره این بیت از زبان یک بزرگ نقل کرده است که باری من خواب دیدم که پیغامبر اسلام با اصحاب خود جای می روند، خواستم از شخصی احوال دریافت کنم، ولی آنحضرت صلی الله علیه وسلم خود متوجه شدند و فرمودند آذری در مرثیه فرزند من یک بیت سروده است، در صله آن من به زیارت او می روم^۱.

این واقعه در «هفت اقلیم» هم آمده است و اغلب آزاد بلگرامی از همانجا استفاده کرده باشد.

ده بیت آن را علی ابراهیم خان خلیل در تذکره خود «صحف ابراهیم»^۲ نقل کرده است. این مرثیه از همه کامل تر در تذکره خلاصه الاشعار^۳ تألیف تقی الدین محمد حسینی کاشانی آمده است. در این کتاب نه بند درج است که جمعاً چهل و شش بیت می شود. در دو بند چهار چهار بیت، در چهار بند پنج پنج بیت، و در سه بند شش شش بیت آمده است. در ترکیب بند بالعموم تعداد ابیات در هر بند یکسان می باشد. اغلب مولف تذکره، بعضی از ابیات را حذف کرده باشد و این حرف اینطور تایید می شود که در «روضه الشهداء» با عنوان «قطعه» دو بیت زیر آمده است:

سورخ می شود دل ما چون گل حسین آنجا که ذکر واقعه کربلا رود
آخر روا بود که زسنگین دلان شام بر اهل بیت این همه جور و جفا رود^۴

۱. خزانه عامره، کانپور، ۱۸۷۱ م، ص ۲۲.

۲. کتابخانه شرقی، بانکی پور، ورق ۲۲۸ الف.

۳. همان.

۴. روضه الشهداء، ص ۸۲.

بیتِ اوّل از مرثیهٔ آذری است لذا بیت دوم هم باید از همین مرثیه باشد. ولی در خلاصه‌الاشعار، این بیت موجود نیست. متأسفانه با تلاش بسیار دیوان آذری هیچ جا به دست نیامد و نه مرثیهٔ او به صورت کامل دیده شد. به هر صورت، اینجا با کمک تذکرهٔ خلاصه‌الاشعار این مرثیه را نقل می‌کنیم^۱:

ای دل حیات ما به محرم حرام شد آری حساب عمر درین مه تمام شد
 باز از فراق آل نبی آب چشم ما چون خاک کربلا به^۲ بلا تیره فام شد
 ما خود مدام غرقهٔ طوفان محتیم چون روز کوفیان که بصد حيله شام شد^۳
 بخت یزید نعرهٔ هل من مزید زد در^۴ نکبت یزید بدین نکته شام شد
 بد بخت را وسیلهٔ بی‌دولتی بس است خاصه کنون که نوبت طوفان عام شد
 ای^۶ بی‌بصر نگر که متاعی چه بد خرید

عیش ازل فروخت، عذاب ابد خرید

آری بلا علامت اهل قبول شد این^۷ حکم مهر یرلغ آل رسول شد
 گویا بلا فراخور هر ناقبول نیست در^۸یست کان عطیهٔ صاحب قبول شد
 هرگز به منزلی نرسد گمرهی که او دنبال هر زیاده سره بوالفضول شد^۸
 هر گمرهی که بر پی خصم علی برفت در وادی هلاک به دنبال غول شد^۹
 هر کو ز اهل بیت نبی عبرتی گرفت از کار و بار دهر بکلی ملول شد^{۱۰}

۱. چنانکه قبلاً گفته شده، دیوان آذری از تهران به تازگی بچاپ رسیده است. دیوان چاپی آذری دارای مرثیهٔ مذکور می باشد. اینجانب با کمک نسخهٔ چاپی اختلافات نسخ را در پاورقی نشان داده‌ام و ابیاتی که در نسخهٔ پروفیسور ادیب وجود نداشت را از روی نسخهٔ چاپی نقل نموده‌ام.
۲. دیوان آذری: ز، ص ۱۰۳.
۳. در دیوان آذری این بیت، بیت پنجم است، ص ۱۰۳.
۴. دیوان آذری: وز، ص ۱۰۳.
۵. همان: نام، ص ۱۰۳.
۶. همان: آن، ص ۱۰۳.
۷. همان: وین، ص ۱۰۳.
۸. همان: ص ۱۰۳. این بیت در نسخهٔ ادیب وجود ندارد.
۹. همان، ص ۱۰۳.
۱۰. همان، این بیت، بیت پنجم است. ص ۱۰۳.

زشتی به هر که روی نهاد^۱ از خصال^۲ اوست

آری بالای مرد بقدر کمال اوست

روزی که چتر روح بصرای تن زدند کوس بلا بنام حسین و حسن زدند
بی‌قیمتی و بدگهری کرده‌اند فاش آنها که سنگ برگهر بوالحسن زدند
هرگز بر از معیشت شیرین کجا خورند آنها که تیشه بر کمر^۳ کوه کن زدند
هر دم به آسمان برسد دود یاسمین از آتش فراق که در یاسمن زدند^۴
بیخ حیات خویش زدند آنکه از حسد سروی چنان بلند به ظلم از چمن زدند

چون روز حشر خلق جهان سر برآورند

آل رسول داد^۵ به محشر برآورند

این^۶ حکم اگر نه بر نهج شرع ما رود آدم و آل بر^۷ سر این ماجرا رود
ور^۸ خلق را خدای بگیرد به اولیاً بیم است این که^۹ معامله با انبیا رود
زین کار^{۱۰} دوستان نبی را خجالت است بر^{۱۱} دشمنان آل نبی تا چها رود
سورخ می‌شود دل ما چون گل حسین هر جا که ذکر واقعه^{۱۲} کربلا رود
چون بر زمین ز مقتل او داستان کنند^{۱۳} بر آسمان نماز ملائک قضا رود

۱. دیوان آذری: نهج، ص ۱۰۳.

۲. همان: جمال، ص ۱۰۳.

۳. همان: جگر، ۱۰۳.

۴. همان: ص ۱۰۴. این بیت در نسخه^{۱۲} ادیب وجود ندارد و از لحاظ ترتیب بیت چهارم این بند است.

۵. همان: شور، ص ۱۰۴.

۶. همان: وین، ص ۱۰۴.

۷. همان: در، ص ۱۰۴.

۸. همان: گر، ص ۱۰۴.

۹. همان: کاین، ص ۱۰۴.

۱۰. همان: قصه، ص ۱۰۴.

۱۱. همان: با، ص ۱۰۴.

۱۲. همان: نهج، ص ۱۰۴؛ در روضة الشهدا، ص ۸۲، بیت زیر جزو همین مرثیه قرار دارد:

آخر روا بود که ز سنگین دلان شام براهل بیت این همه جور و جفا رود

ای دل بسوز^۱ از غم و داد^۲ از جهان بر آر

وز دیده آب^۳ از غم آن^۴ تشنگان بر آر

ای آبروی هر دو جهان خاک پای تو وی گشته آب خاک نشین در عزای تو
تا بر لبِ مبارک تو بسته گشته، آب هر دم فرو رود به زمین از حیای تو
آوارهٔ جهان شده ابر سیه گلیم در برّ و بحر گریه کنان از برای تو^۵
با خون بهای تو چه کند خصم بد گهر وی^۶ گشته خون بهای تو هم خون بهای تو
تا تشنه لب بخواب شدی آب زندگی ماتم گرفت در ظلمات از برای تو^۷

چون گلبن بلای حسین از زمین^۸ شگفت

رو جانب فلک به مناجات کرد و گفت

یا رب، حسین تا نمکِ جان چشیده است جز تلخی از حلاوت دوران نه دیده است
یا رب، تو آگهی که چها بر سر حسین از دست روزگار مخالف رسیده است
هجران مادر و پدر و فرقت حسن صبر عیال و زهر بلا در چشیده است^۹
یا رب، طنابِ عمرِ حسین ار بریده شد او هم طمع از جان و جوانی بریده است^{۱۰}
بس نیست بیکسی و یتیمی که روزگار چندین هزار تیغ بخونم کشیده است

وان گاه روبه سوی مدینه سلام کرد

وز آب دیده سوی پیمبر پیام کرد

یا مصطفی، حسین تو در دام ابتلاست یا مصطفی، حسین تو در کام اژدهاست
یا مصطفی، حسین نه از اهل بیتِ تست؟ بر اهل بیت این همه ظلم و ستم چراست؟

۱. دیوان آذری: بنال، ص ۱۰۴.

۲. همان: دود، ص ۱۰۴.

۳. همان: وی آب دیده، ص ۱۰۴.

۴. همان: لب، ص ۱۰۴.

۵. در دیوان آذری این بیت، بیت چهارم است، ص ۱۰۴.

۶. دیوان آذری: ای، ص ۱۰۴.

۷. در دیوان آذری این بیت، بیت سوم است، ص ۱۰۴.

۸. دیوان آذری: فلک، ص ۱۰۴.

۹. همان: ص ۱۰۴، این بیت در نسخهٔ ادیب وجود ندارد.

۱۰. همان: ص ۱۰۴، این بیت در نسخهٔ ادیب وجود ندارد.

یا مصطفیٰ^۱، رواست که فرزند تو حسین در کربلا فتاده بصد محنت و بلاست
یا فاطمه، حسین ترا روز آخر است آخر بیا ببین که جگر گوشه ات کجاست؟
یا ثمره الفوادِ دلِ بو الحسن، حسین جان برادرت شده در معرض فناست^۲
گر ما به رگم بخت بدی^۳ در زمان تو
کردی همه فدای تو جانها بجان تو
آن دم چرا زمین و زمان سرنگون نشد؟ خاکِ سیاه بر سر گردون دون نشد؟
خونین^۴ چو گشت فرق جگر گوشهٔ رسول روی زمین چرا همه دریای خون نشد؟
جان عزیز^۵ از تن او شد برون چرا جان عدوی او ز دو عالم برون نشد؟
او روشنی چشم جهان بُد و [لی] چه سود کان روشنی نصیب سیه اندرون نشد^۶!
آن دم که آب بر لب او بسته شد، چرا همچون فرات چشمه خور^۷ نیلگون نشد؟
آه از دمی که زد به جفا شمر نابکار^۸
بر بوسه گاه سیدِ ما تیغ آب دار
ای آرزوی دیدهٔ خونبار، یا حسین! نام تو مرهم دل افگار، یا حسین!
بر عاصیان بچشم عنایت^۹ نگاه کن ای نور چشم احمد مختار، یا حسین!
تو افتخارِ فخرِ نساء هستی و بس است ای افتخار حیدر کرار، یا حسین^{۱۰}
ما تشنگان مالک^{۱۱} آب شفاعتیم در کربلای نفس گرفتار، یا حسین

۱. دیوان آذری: مرتضی، ص ۱۰۵.
۲. همان: ص ۱۰۵، این بیت در نسخهٔ ادیب وجود ندارد.
۳. همان: ما را به رزم دیس بدی، ص ۱۰۵.
۴. همان: در خون، ص ۱۰۵.
۵. همان: جان مبارک، ص ۱۰۵.
۶. همان: ص ۱۰۵، این بیت در نسخهٔ ادیب وجود ندارد.
۷. همان: چشم هوا، ص ۱۰۵.
۸. همان: خاکسار، ص ۱۰۵.
۹. همان: در عاصیان خود به شفاعت، ص ۱۰۵.
۱۰. همان: ص ۱۰۵، این بیت در نسخهٔ ادیب وجود ندارد.
۱۱. همان: هالک، ص ۱۰۵.

وقت است اگر کنی نظری از کمالِ لطف در کار آذری گنہگار، یا حسین
گر شد حسین دولت آلس مخلص است
عالم همه مسخر آل محمد است

شهرت و مقبولیت مرثیه آذری

از آن رویای یک بزرگ که از «هفت اقلیم» و «خزانۀ عامره» قبلاً نقل شده است، هر مسلمان خوش عقیده همین نتیجه بدست خواهد آورد که این مرثیه در بارگاه رسالت مقبول شد. بدین ترتیب حدس زدن آسان است که این مرثیه را در میان مسلمان چه قدر شهرت و مقبولیت حاصل شده بود. صرف نظر از عقیدت و ارادت مذهبی، از حیث ادبی هم این مرثیه مدتها بی نظیر شمرده می‌شد. اسکندر بیگ مصنف «تاریخ عالم آرای عباسی» که میر منشی شاه عباس اعظم و معاصر ملا محتشم کاشی بود، در تعریف مرثیه محتشم می‌نویسد:

”به مرثیه شیخ آذری علیه الرحمہ که تا غایت هیچ کس از شعرا تتبع آن نتوانستند نمود، قلم نسخ کشیده“^۱.

از این عبارت به خوبی روشن است که شهرت مرثیه آذری بیشتر از یک صد سال برجا بود. درین مدت طولانی شاعران دیگر هم مرثیه‌ها نوشتند ولی از آذری جلوتر نرفتند بلکه برابر او هم نرسیدند و شهرتی مانند او کسب نکردند.

۱. تاریخ عالم آرای عباسی، چاپ تهران ۱۳۱۴ ش، ص ۱۳۰.